



صلح پایدار کانت: بازخوانی نسبت بین سیاست داخلی و سیاست بین‌المللی



دکتر منصور انصاری*

This is an open access article under the CC BY license (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

ایده صلح پایدار کانت از دیرباز مورد مناقشه فکری زیادی بوده است؛ منتقدان واقع‌گرای او، با این استدلال که عرصه سیاست بین‌الملل محل قدرت و آنارشی است، از در مخالفت با او برآمده و ایده او را گونه‌ای آرمان‌گرایی دانسته‌اند. در مقابل، آرمان‌گرایان از ایده او استقبال کرده و آن را هدفی دانسته‌اند که هرچند در حال حاضر نیست ولی «باید» باشد. مساله اساسی در ایده کانت، نسبت میان سیاست داخلی و سیاست بین‌الملل است که خود او کوشیده بود تا در چارچوبی نظری آن را شرح و بسط بدهد. در مقاله حاضر، این سوال مطرح شده است که در ایده صلح پایدار، کانت چه نسبتی بین سیاست داخلی و سیاست بین‌الملل برقرار کرده است؟ و در نظریه‌های بعدی روابط بین‌الملل با چه واکنش‌های مواجه شده است؟ و کدام نظریه‌ها یا مکاتب تلاش کرده‌اند تا با استفاده از ایده صلح پایدار، نسبت جدیدی بین سیاست داخلی و سیاست بین‌الملل برقرار نمایند؟ پاسخ این مقاله به این سوالات این است که کانت سخت بر این باور بود که بدون رابطه بین سیاست داخلی و سیاست بین‌الملل امکان صلح پایدار وجود ندارد و از میان نظریه‌های متاخرتر، نظریه انتقادی روابط بین‌الملل و رهیافت جامعه بین‌الملل با بازگشت به ایده کانت تلاش کرده‌اند تا از امکانات نظری اندیشه او برای بازسازی این رابطه استفاده کنند. روش این پژوهش، توصیفی و تحلیلی با رویکرد فلسفی است.

کلیدواژگان

کانت، سیاست داخلی، سیاست بین‌المللی، واقع‌گرایی، آرمان‌گرایی، نظریه انتقادی.

* نویسنده مسئول، عضو هیات علمی و مدیر گروه اندیشه سیاسی در اسلام، پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی

/ ایمیل: ansari@ri-khomeini.ac.ir

مقدمه

یکی از مهم‌ترین پرسشهای اندیشه سیاسی همواره این بوده است که چه نسبتی میان سیاست داخلی و سیاست بین‌المللی وجود دارد؟ بدون تردید از سوی اندیشمندان و متفکران سیاسی ده‌ها پاسخ هم ارائه شده است که در کلی‌ترین طبقه‌بندی می‌توان آنها را در دو گانه واقع‌گرایی-ایده‌الیسم‌گرایی جمع‌بندی و خلاصه کرد؛ واقع‌گرایی قلمرو بین‌المللی را به عنوان قلمرویی غیراخلاقی و هرج و مرج طلبانه می‌بیند که در تصرف دولت‌های مسلط خودخواهی است که فقط بر مبنای منطق قدرت و امنیت هدایت می‌شوند (نگاه کنید به: عسگرخانی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۴۰-۱۴۵)؛ (Asgarkhani, 2010: 140-145). دیدگاه ایده‌الیستی به عکس قلمرو بین‌الملل را به عنوان نقطه نهایی چیزی می‌بیند که کانت آن را ملکه غایات می‌نامد یعنی نظم جهانی اخلاقی مبتنی بر صلح و همکاری (نگاه کنید به: سالیوان، ۱۳۸۰: ۵۰-۵۲)؛ (Sullivan, 2001: 50-52).

یکی از فیلسوفان که وارد این مجادله نظری شده است و در واقع او را می‌توان از بنیانگذاران این طرح مساله دانست، ایمانوئل کانت است که هرچند به گفته بسیاری از مفسران و منتقدانش چندان فلسفه سیاسی فربهی ندارد (Hutchings, 1996: 16) ولی مهم‌ترین رساله سیاسی او در باب صلح در روابط بین‌الملل است: طرحی فلسفی در باب صلح پایدار». چنانکه خواهیم دید، فلسفه سیاسی کانتی اهمیت ویژه‌ای برای سیاست بین‌المللی قائل است و در همین رساله به صراحت و آشکار اعلام می‌کند که بدون تحقق صلح پایدار در عرصه جهانی، نمی‌توان به تحقق صلح واقعی دست یافت. پاسخ کانتی به مساله نسبت میان سیاست داخلی و سیاست بین‌المللی از سوی پژوهشگران و مفسران نظریه‌های روابط بین‌المللی عمدتاً در طبقه ایده‌الیسم قرار گرفته است و لحاظ تابع همان انتقاداتی قرار گرفته است که به طور کلی بر ایده‌الیسم وارد می‌شود. در مقاله حاضر ضمن بازخوانی نظریه کانت و پاسخ فلسفی او به نسبت میان سیاست بین‌الملل و سیاست داخلی، تلاش می‌کنیم تا نشان دهیم که در برخی از نظریه‌های متأخرتر مانند نظریه انتقادی روابط بین‌الملل یا رهیافت جامعه بین‌الملل تلاش شده است تا اولاً شرح و تفسیری غیر آرمان‌گرایانه از ایده کانت ارائه شود و ثانیاً با بازسازی دیدگاه‌های وی، از ایده اصلی او در قالب نظری خاص خودشان بهره بگیرند. برخلاف واقع‌گرایی و ایده‌الیسم که جزم‌گرایانه و مالا ایستا هستند، نظریه انتقادی بین‌المللی گشوده، باز و پویا است. به علاوه، از لحاظ اندیشه سیاسی هم نظریه کانتی همخوانی بیشتری با اندیشه‌های سیاسی دموکراتیکی داشت که امروزه از آنها با عنوان حامیان دموکراسی ژرف، دموکراسی گفتگویی و یا دموکراسی مشورتی نام برده می‌شود و پیروزی نهایی جهان دموکراتیک را در گرو تسری اصول و قواعد دموکراتیک به عرصه بین‌المللی می‌دانند (نگاه کنید به: انصاری، ۱۳۸۴)؛ (Ansari, 2005). در پاره اول مقاله حاضر، به بازخوانی نظریه صلح پایدار کانت می‌پردازیم و در پاره بعدی ضمن بررسی و نقد دیدگاه‌های واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی تلاش می‌کنیم تا نشان دهیم که در نظریه

انتقادی بین‌الملل و همچنین رهیافت جامعه بین‌الملل چطور از ایده صلح پایدار و به همین سان نسبت میان سیاست داخلی و سیاست بین‌الملل استفاده می‌شود.

۱- پیشینه

مک‌اف، علاء‌الدین در مقاله جایگاه صلح در فلسفه‌ی ایمانوئل کانت (مک‌اف، ۱۳۹۵: ۵۲-۳۵)؛ (Macof, 2016: 35-52)، با استفاده از ادبیات فلسفی تلاش کرده است توصیف ساده و خوش‌خوانی درباره صلح از دیدگاه کانت عرضه کند.

محمودی، سیدعلی در مقاله صلح پایدار کانت و بازتاب آن در جهان امروز (محمودی، ۱۳۸۵: ۱۶۳-۱۳۵)؛ (Mahmoudi, 2006: 135-163)، تلاش کرده است تا ضمن تعریف دقیقی از مفهوم صلح پایدار کانت نشان دهد که با توجه به تحولات اساسی در جامعه امروزی بشری، چرا و چطور می‌توان از این مفهوم که در قرن هجدهم کاملاً آرمانشهرگرایانه تلقی می‌شد، استفاده کرد. نویسنده در خصوص رابطه بین سیاست داخلی و سیاست بین‌الملل به طور خاص بحث مبسوطی ارائه نکرده است. معینی علمداری، جهانگیر در مقاله کانت‌گرایی، فراکانت‌گرایی و نظم جهانی (معینی علمداری، ۱۳۸۱: ۲۶۵-۲۸۴)؛ (Moheini Alamdari, 2002: 265-284)، تلاش کرده است تا ضمن مروری اجمالی بر مفهوم صلح پایدار کانت، نشان دهد که در فراکانت‌گرایی چه بخش‌هایی از اندیشه کانت مورد استفاده و تأکید قرار گرفته است. این مقاله، به لحاظ بررسی دیدگاه‌های مختلف از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ولی نقطه تأکید ضرورتاً روی نسبت میان سیاست داخلی و سیاست بین‌المللی از دیدگاه کانت نیست. بنینگتون، جفری در کتاب کانت در مرز: فلسفه، سیاست و پایان زمین (Bennington, 2017)، با استفاده از روش شالوده‌شکنی دریدا تلاش می‌کند تا با بازگشت به متون فلسفی کانت، تعریف تازه‌ای از مفاهیم کانتی عرضه کند. به نظر وی، نوعی میل و در عین حال بی‌زاری در آثار کانت نسبت به صلح پایدار وجود دارد و بخشی از تناقضات مفهومی اندیشه او را باید در همین احساس دوگانه کانت جستجو کرد. آربور، آن در کتاب روابط بین‌الملل کانت: الهیات سیاسی صلح پایدار (Arbor, 2017)، تلاش می‌کند که ثابت کند با توجه به انواع تمایزات ناپایداری که کانت مدام بین عقل و طبیعت، بین مرز و نامرز، بین صلح و جنگ می‌کشد، نظریه بین‌المللی کانت به گونه‌ای با الهیات درآمیخته است که عملاً امکان عرفی کردن نظریه روابط بین‌الملل کانت را ناممکن می‌کند.

۲- چارچوب مفهومی و مبانی نظری

در این بخش به ترتیب چارچوب مفهومی و سپس مبانی نظری مقاله خواهد آمد.

۲-۱- چارچوب مفهومی

مهم‌ترین مفهوم این مقاله، صلح است. طبق تعریف دانشنامه کمبریج «رهایی و آزادی از جنگ

و خشونت، به ویژه زمانی که مردم با شادی و بدون اختلاف با هم زندگی و کار می‌کنند» (Cambridge Dictionary, 2021). در دانشنامه لاروس، صلح به معنای «نبود جنگ میان ملت‌ها» (Larousse Dictionary) تعریف شده است. به زعم برخی از مفسران، مفهوم صلح در گفتمان عصر روشنگری به مفهومی کانونی بدل می‌شود و بار انسان‌گرایانه (اومانستی) می‌یابد (صانعی دره‌بیدی، ۱۳۸۴: ۱۹)؛ (Sanae Dorehbidi, 2005: 19).

سیاست بین‌الملل: سیاست بین‌الملل در مورد درک و توضیح چالش‌های جهانی و توسعه ایده‌هایی برای تغییر در سطوح بین‌المللی، دولتی و زیردولتی است. سیاست بین‌الملل اساساً یک موضوع بین‌رشته‌ای است که بر موضوعات مختلفی از جمله: سیاست، تاریخ، اقتصاد، جغرافیا، فلسفه، حقوق و جامعه‌شناسی تکیه می‌کند. سیاست بین‌الملل درباره جهانی است که ما در آن زندگی می‌کنیم، چالش‌هایی که با آن روبرو هستیم، قدرت و مبارزات، و فرصت‌ها و موانع روابط بین مردم، جوامع، دولت‌ها، سازمان‌ها. سیاست بین‌الملل در مورد راه‌های متفاوتی است که ما می‌توانیم درباره این جهان فکر کنیم و بنابراین، راه‌های متفاوتی برای درک و مقابله با چالش‌ها و درک فرصت‌ها. سیاست بین‌الملل درباره ایده‌ها، شیوه‌ها، تاریخ‌ها، مردمان و مکان‌ها است. سیاست بین‌الملل در مورد ماهیت پیچیده و در هم تنیده فزاینده مشکلات محلی، ملی، منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی است. سیاست بین‌الملل درباره انبوه بازیگرانی است که دنیای ما را شکل می‌دهند، مانند دولت‌ها، سازمان‌های رسمی و غیررسمی بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول و گروه ۲۰، سازمان‌های غیردولتی مانند عفو بین‌الملل، بازیگران غیردولتی مانند تروریست‌ها، شرکت‌های چند ملیتی یا میلیاردرهای با نفوذ (Aberystwyth University, 26 Nov. 2022).

سیاست داخلی: مجموعه روابط، سیاست‌ها و قوانین حاکم بر سیاست یک کشور که بر مردمان آن کشور تاثیر می‌گذارد. به طور طبیعی، شامل ساختار و قوانین سیاسی نیز می‌شود (Cambridge Dictionary, Online).

۲-۲- مبانی نظری: ایده صلح پایدار

کانت به عنوان یکی از فیلسوفان مشهور عصر روشنگری، خیلی دیر به صرافت نگارش رساله‌ایی مجزا در حوزه اندیشه و فلسفه سیاسی افتاد؛ مهمترین اثر او در این باب رساله صلح پایدار است که به قول گالی، قرار بود همپای فلسفه نظری کانت، «انقلاب کوپرنیکی» بزرگی را در فلسفه سیاسی ایجاد کند (گالی، ۱۳۷۲: ۲۴)؛ (Gallie, 1993: 24).

رساله «به سوی صلح پایدار» کانت شامل یک مقدمه و سه مقاله است؛ در مقدمه این رساله کانت، به تشریح شش اصل بنیادینی می‌پردازد که آنها را می‌توان به عنوان اصول ماتقدم حقوق بین‌الملل دانست و پذیرش مضامین بعدی منوط به قبول و توافق بر سر آنهاست. در سه مقاله بعدی کانت به سراغ تعیین شروطی می‌رود که منجر به تحقق صلح پایدار بین‌المللی می‌شود. در این بخش،

تلاش می‌کنیم تا شرح و تفسیر گویایی از این رساله ارائه کرده، به تناقض‌واره‌های احتمالی و همین‌طور تفاسیر متفاوت و متناقض در خصوص آن بپردازیم. در همین جا ذکر این نکته ضروری است که در مقاله حاضر، ترجمه فرانسوی رساله صلح پایدار مبنای قرار گرفته است. عنوان این کتاب در ترجمه فرانسوی، جستاری فلسفی در باب صلح پایدار است (Kant, 1880).

۲-۱- صلح پایدار در چارچوب فلسفه کانتی

پیش از پرداختن به مباحث کانت در رساله صلح پایدار، مروری بر بنیادهای فلسفی دیدگاه او ضروری است. در واقع، رساله او برآیند منطقی از نظام فلسفی است که وی پیشین از این ساخته و پرداخته بود. انسان‌شناسی کانتی و همین‌طور دیدگاه‌های او در خصوص تاریخ، حق، اخلاق و حتی حق برای جهان‌میهنی زیستن از اهمیت بسزایی برخوردارند.

از نظر کانت، بدترین شر جوامع بشری، جنگ است؛ او حتی جنگ را سرچشمه همه شرها و تباهی‌های اخلاقی می‌پندارد (گالی، ۱۳۷۲: ۳۴)؛ (Gallie, 1993: 34). جنگ به این معنا شکل و گونه حادی از شر عام در سرشت انسان بود که باید با اجرای قوانیت ابتدا مهار شود و بعد با حرکت به سوی وضعیت مدنی درمان گردد. البته کانت هرگز در جستجوی و تعیین بخشی به نوعی انسان شناسی دترمینیستی فراتاریخی نبوده است و عمدتاً مفهوم «طبیعت خاص بشری» را در زمینه تاریخی و اجتماعی ملاحظه می‌کند. از همین روست که در «مابعدالطبیعه اخلاق» می‌نویسد: «اصول اخلاقی بر خصایص آدمی استوار نیست بلکه باید به نحو پیشینی به ذات خود قائم باشند و در عین حال باید بتوان از این اصول قواعدی برای هر سرشت خردمند و از این رو برای انسان استنتاج کرد (کانت، ۱۳۸۰: ۴۹)؛ (Kant, 2001: 49)». کانت به عنوان یکی از اصحاب قرارداد، بر این باور است که فقط با خروج از وضعیت طبیعی و تاسیس وضعیت سیاسی می‌توان از جنگ به عنوان بالاترین شر جلوگیری کرد. مفهوم صلح در ساده‌ترین در اندیشه سیاسی کانت عبارت است از فقدان جنگ. به همین سان واقعیت جنگ که محصول خوی حرص و طمع و تجاوزگری انسان است، گرچه فی نفسه شر است ولی معهدا می‌توان آن را برای برآوردن غایات عقل مورد استفاده قرار داد. کانت استدلال می‌کند که با قبول فرض تمایلات مهارنشده انسان برای قدرت، ثروت و امنیت، منافع دولت‌های مستقر همواره و ضرورتاً در تعارض خواهند بود و جنگ امری دائمی خواهد بود. هم‌چنانکه جنگها رخ می‌دهند، سلاحهای پیچیده تری ساخته می‌شوند مگر این که ترس متقابل بین دولت‌ها آنقدر بزرگ و سهمناک باشد که آنها از وارد شدن در جنگ هراسان شوند. در عین حال، حرص و طمع انسانی باعث گسترش بازارهای وسیع تری می‌شود و از آنجا که برای تجارت جنگ امر بدی است، از این رو انگیزه دیگری برای درگیر شدن در جنگ به وجود می‌آید. در این شرایط، طبیعت انسانیت را به سمت صلح دائمی می‌کشاند دقیقاً به همان سان که عقل عملی آن را می‌طلبد.

به نظر لیونل پانتون، ایده صلح پایدار کانت درست در تقاطع تفکر او در باب تاریخ و فلسفه

اخلاقش قرار دارد (Ponton, 1989: 362). از دیدگاه تاریخ، ایده اصلی کانت این است که نوع بشر در حرکت به سوی پیشرفت اخلاقی است. نوع بشر به تدریج در حال قبول آن دسته محدودیت‌های قانونی است که او را مجبور می‌کند تا بهتر عمل کند. به این معنا، بشر در تاریخ، به سمت اخلاقی شدن در حرکت است. در نتیجه شاهد گسترش تدریجی حوزه قانون به حوزه‌های زندگی بشری هستیم: «ایده پیشرفت، انسان را به سوی اراده نیک رهبری می‌کند و اراده نیک دست به کار بهبود شرایط اجتماعی می‌شود. چنین اراده‌ای در فرایند تاریخ به سوی مقصد نهایی گام برمی‌دارد» (محمودی، ۱۳۸۴: ۱۶۴)؛ (Mahmoudi, 2005: 164). ابتدا جامعه افراد یعنی همان دولت و بعد از آن جامعه‌ای از اجتماعات افراد که می‌توان آن را دولت دولت‌ها نامید. همانطور که افراد بعد از خروج از وضع طبیعی در دولت‌ها جایگیر می‌شوند، در سطح بالاتر حقوق بین‌المللی شکل می‌گیرد که کانت آن را «جامعه ملت‌ها» نامیده است. همانطور یک شر اخلاقی مطلق یعنی جنگ منجر به تشکیل دولت می‌شود، یک خیر سیاسی می‌تواند منجر به شکل‌گیری آن چیزی شود که کانت قانون اساسی بین‌المللی نامیده است.

لیکن برای فهم ایده صلح پایدار توجه صرف به نسبت میان ایده پیشرفت و اخلاق کافی نیست. در واقع قبل از این که این پرسش مطرح شود که چه اصولی باید اجرا شوند تا صلح محقق شود باید این سوال مطرح شود که چرا انسان اساساً باید دنبال صلح باشد؟ به نظر کانت، ایده صلح فقط یک «روای زیبا» نیست بلکه مبتنی بر یک الزام عقل عملی است. خود عقل عملی، «نیرو یا قوه‌ای است که بدان وسیله هدفهایی را که در آنها نفعی درایم یا به آنها علاقه‌مندیم بر می‌گزینیم، قواعدی را برای رسیدن به آنها شکل می‌دهیم و سرانجام بر طبق آن قواعد عمل می‌کنیم» (سالیوان، ۱۳۸۰: ۱۶۶)؛ (Sullivan, 2001: 166). عقل عملی اخلاقاً اولین حکم غیرقابل برگشت خود را الزامی می‌کند: «جنگ نباید باشد». به نظر کانت صلح را باید به عنوان یک هدف ضروری در افق اخلاقی تبدیل کنیم: «ما باید به گونه‌ای رفتار کنیم که انگار چیزی که نشدنی است به چیزی شدنی تبدیل شود» (Lourme, 2008: 16). صلح در کانت به یک وظیفه تبدیل می‌شود حتی اگر کوچکترین احتمال نظری برای تحقق آن وجود نداشته باشد. به تعبیر پیر هاسنر، «کانت می‌اندیشد که جنگ با تمایل شرارت‌انگیز در وجود آدمی پیوند خورده است و وضعیت اخلاقی بشر را مشخص می‌کند. بنابراین تصور می‌کند که برای ورود به یک وضع قانونی و در نهایت صلح، حذف جنگ یک الزام مطلق است. به نظر او تکامل تاریخ زمینه لازم برای ورود به این طرح تاریخی را آماده می‌کند» (Hassner, 1961: 265).

۲-۲-۲- شش شرط صلح کانتی

کانت در پاره اول رساله به سوی صلح پایدار، شش پیش‌شرط را برای برقراری صلح پایدار میان دولت‌ها مطرح می‌کند؛ این شروط عبارتند از:

اول، هیچ معاهده صلحی که ذیل یک شرط مخفی راه‌گریزی ضمنی برای جنگ آینده باقی

بگذارد، نباید معتبر شمرده شود. « این مورد آتش بس موقتی است که به نوعی ترک محاصمه یا تعلیق خصومت‌ها است نه برقراری صلح که پایان همه خصومت‌ها است، چندان که حتی قید ابدی برای تعدیل آن طنین تکرار مکررات را دارد» (Kant, 1880: 3).

دوم، هیچ کشور دارای استقلالی، خواه بزرگ یا کوچک، نمی‌تواند از طریق ارث، مبادله، خریداری یا هدیه از سوی کشور دیگری فراچنگ آید. « کشور نوعی دارای پدری نیست. کشور، جامعه‌ای از انسان‌ها است که هیچ کس دیگری جز خود آن ملت نمی‌تواند بر او فرمان براند یا در اختیارش بگیرد. از آنجا که هر ملت، شبیه یک درخت است که ریشه‌های خودش را دارد، یکی کردن آن با ملتی دیگر به عنوان پیوند زدن در حکم نفی وجود او چون شخصی اخلاقی و تبدیل آن به یک شیء است» (Kant, 1880: 4).

سوم، ارتش‌های ثابت و آماده به رزم باید به تدریج از بین بروند، «زیرا وجود اینگونه ارتش‌ها که به ظاهر نشانه آمادگی برای جنگ است، دائماً ملت‌های دیگر را به جنگ تهدید می‌کند، ملت‌ها را بر می‌انگیزد که از نظر تعداد افراد مسلح با هم وارد مسابقه شوند و این کار هم حد و مرزی ندارد... وانگهی، حقوق دادن به افراد برای اینکه بکشند یا کشته شوند مثل این است که از آنان به مثابه ماشین یا ابزاری در دست ملت دیگری استفاده شود که با حقوق بشر به طور کلی ناسازگار است» (Kant, 1880: 5).

چهارم، در روابط خارجی بین دولت‌ها، نباید به هیچ گونه قرض ملی تن در داد. « دریافت کمک، اعم از داخلی یا خارجی، برای اقتصاد ملی... به ظاهر عاری از هرگونه سوءظن است در حالی که به عنوان ابزاری در پیکار میان دولت‌ها... قدرت مالی بسیار خطرناکی است» (Kant, 1880: 6).

پنجم، هیچ دولتی نباید به زور در قانون اساسی و دولت ملت دیگری دخالت کند. « به راستی چه چیزی می‌تواند چنین دخالتی را توجیه کند؟ توهین‌هایی که اتباع یک ملت نسبت به اتباع ملتی دیگر مرتکب شده‌اند؟ چنین عملی تجاوز آشکار و نقض حقوق ملت مستقل دیگری است و استقلال همه کشورها را به خطر می‌اندازد» (Kant, 1880: 8).

ششم، هیچ کشور که در حال جنگ با کشور دیگری است نباید اجازه ارتکاب اعمال جنگی را بدهد که برقرار اعتماد متقابل را در دوره صلح احتمالی آینده، ناممکن کند؛ مانند استفاده از آدم-کشان، زهردهندگان، نقض پیمان تسلیم، تشویش افراد ملت مقابل به خیانت و از این قسم. « اینها ترفندهای غیرشرافتمندانه‌ای هستند. در ذهن دشمن حتی درگیرودار جنگ باید درجه‌ای از اعتماد باقی بماند زیرا در غیراینصورت ممکن است که هیچ صلحی هرگز منعقد نشود و خصومت‌ها به جنگی برای ریشه کن خصم تبدیل شوند» (Kant, 1880: 8).

۳- سیاست داخلی و سیاست بین‌الملل

در این بخش، سیاست داخلی و سیاست بین‌الملل در منظر کانت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱- سیاست داخلی: جمهوری و صلح پایدار

کانت در مقاله اول رساله صلح پایدار، به صراحت اعلام می‌کند که صلح پایدار فقط زمانی امکان‌پذیر باشد که دولت‌ها از سازمان سیاسی خاصی برخوردار باشند؛ کانت بحث خود درباره سازمان سیاسی را با تأکید بر نوع قانون اساسی دنبال می‌کند. هانا آرنت در گفتارهایی در باب فلسفه سیاسی کانت اشاره می‌کند که کانت در اواخر عمرش و بعد از انقلاب فرانسه از مفاهیمی مانند تاریخ و جامعه‌پذیری انسان فاصله می‌گیرد و مرکز توجهش را به قانون اساسی متمرکز می‌کند و قانون اساسی جمهوری را به عنوان بهترین نوع حکومت مطرح می‌کند (Arendt, 1982: 15). بنابراین سوال مهمی که مطرح می‌شود این است که چرا کانت، قانون اساسی جمهوری را بهترین می‌داند؟ آیا به این دلیل که این قانون اساسی مسالمت‌آمیزتر از بقیه است؟ جواب کانت ساده و مختصر است، قانون اساسی جمهوری بیش از هر نوع دیگری با «اصول آزادی اعضای یک جامعه (به عنوان افراد بشر)» سازگار است (Kant, 1880:14). وانگهی «با قانون برابری همه آنان به عنوان شهروند» منافاتی ندارد.

سوال مهم دیگری که به زعم خود کانت در اینجا مطرح می‌شود این است که «آیا همین جمهوریت یگانه بنیاد برای صلح پایدار هم هست؟» (Kant, 1880: 15). به نظر لورم خط استدلالی کانت بسیار ساده و روشن است و برهان او بر دو واقعیت دم‌دستی استوار است؛ نخست مشاهده واقعیت؛ به نظر کانت، هزینه‌ها و مصیبت‌های جنگ بیش از هر کسی بر دوش شهروندان دولت‌هاست؛ در واقع، شهروندان قربانیان اصلی جنگ‌ها هستند. در نظام سیاسی جمهوری‌خواه، شهروندان حاضر نیستند زیر با جنگ بروند. دوم وضعیت حقوقی: قانون اساسی جمهوری خواه در نهایت به شهروندان این امکان را می‌دهد که خودشان تصمیم بگیرند اعلان جنگ کنند یا نه. در نتیجه شهروندی که می‌داند در صورت اعلان جنگ خودش بیشترین آسیب را از آن می‌بیند به احتمال زیاد هرگز وارد جنگ نخواهد شد (Lourme, 2008: 16). به نظر کانت، «در یک قانون اساسی غیرجمهوری، که نفوس یک کشور شهروند تلقی نمی‌شوند، آسان‌ترین چیز در جهان اعلام جنگ است. در این مورد، فرمانروا خودش در زمره شهروندان نیست بلکه مالک ملت است و جنگ آسیبی به خورد و خوراکش، شکار رفتن، عیش و نوش و ضیافت‌های دربارش نمی‌زند. بنابراین می‌تواند با بی‌خودترین دلیل تصمیم به جنگ بگیرد که گویی جنگ نوعی شرکت در جشن و سرور است» (Kant, 1880: 15). کانت، برخلاف ارسطو که نظام‌های سیاسی را بر حسب تعداد افراد حاکم و همین‌طور منافع فردی یا عمومی تقسیم‌بندی می‌کند نظام‌های سیاسی را بر مبنای دو اصل

تفکیک می‌کند: قلب حاکمیت یا به زبان امروزتر، شکل سلطه^۱ و قالب حکومت یا به زبان امروزی-تر، شکل حکومت؛^۲ از حیث شکل حکومت، نظامهای سیاسی را می‌توان بر حسب تعداد فرمانروایان دسته‌بندی کرد؛ حکومت یک نفر خودکامگی، حکومت چند نفر آریستوکراسی و حکومت همه دموکراسی است. از حیث شکل حکومت، مساله این است که دولت چگونه از قدرت استفاده می‌کند؛ در صورتی که قوه مجریه و قوه مقننه به مثابه اراده عمومی مردم از هم تفکیک شده باشند، شکل حکومت جمهوری است و در صورت عدم تفکیک، شکل حکومت استبدادی است.

وانگهی از نظر کانت، قوای مجریه و قضاییه به موجب قانون اساسی باید از فشار مستقیم مردم در امان باشند زیرا به گمان وی، «این فشارها ممکن است دوباره سبب ایجاد بعضی امتیازهای ویژه برای اکثریت به زیان اقلیت شوند یا بالعکس. اما اختیار قانونگذاری باید در دست مردم بماند که به تعبیری که کانت از روسو وام گرفته است، نماینده اراده کلی یا اراده واحد خلق اند» (سالیوان، ۱۳۸۰: ۴۸)؛ (Sullivan, 2001: 48).

به نظر کانت، حکومت جمهوری البته باید مبتنی بر اصل نمایندگی باشد. به نظر او، فقدان اصل نمایندگی در جمهوری‌های باستانی خود یکی از عوامل شکل‌گیری جمهوری‌های استبدادی بوده است. به نظر کانت، «مردم عمدتاً بیشتر نگران قالب حکومت هستند تا نگران قالب قانون اساسی... ولی اگر قالب حکومت همبسته با مفهوم حق باشد، لزوماً می‌بایستی نظام مبتنی بر نمایندگی را دربرگیرد؛ نظامی که فقط در یک قالب جمهوری خواهانه حکومت امکان‌پذیر است و بدون آن... مستبد و زورگو خواهد بود» (Kant, 1880: 18). به همین سان، تاکید خاصی بر تفکیک قوا دارد که عنصری اساسی از نظام سیاسی جمهوری خواه است. به نظر کانت، جمهوری خواهی یعنی «رفتار با مردم بر اساس اصولی که با روح قوانین آزاد منطبق است» (Lourme, 2008: 17). در واقع، مفهوم جمهوری مورد نظر کانت، ارتباط نزدیکی با مفهوم خودآیینی او دارد؛ خودآیینی در مفهوم شخصی به این معنا است که انسان بتواند برای خودش تصمیم بگیرد. خودآیینی سیاسی در ترکیب با مفهوم تعیین اراده، احترام به افراد، تصمیمات انسان و عزت بشری در زمینه سیاسی را مورد توجه قرار می‌دهد. «یعنی حق تصمیم‌گیری برای اداره امور سیاسی داخلی، اقتصادی و فرهنگی یک منطقه یا گروه قومی در درون یک کشور و برای مردم آن کشور لحاظ می‌شود. به اعتقاد کانت، خودگردانی در نهایت به خودآیینی کامل می‌رسد و آزادی سیاسی بر خلاف آزادی اخلاقی که آزادی را از جنبه درونی انسان مورد توجه قرار می‌دهد، آزادی را از جنبه بیرونی آن مورد ملاحظه قرار می‌دهد» (خزعلی، زهرا و دیگران، ۱۳۹۵: ۷۰)؛ (Khazaei, 2017: 70). بنابراین در مفهوم جمهوری مورد نظر کانت، مفهوم آزادی و برابری نیز مستتر و نهفته است زیرا خودآیینی اساساً بدون این دو قابل تصور

^۱ . Forma Imerii

^۲ . Forma Regiminis

نیست.

با این همه، در تعریف جمهوری خواهی مفهوم عدالت نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. اراده شهروندی نه مبتنی بر اراده جزئی هر کس بلکه استوار بر اصل عام عدالت است که در «اراده عقلانی یکایک شهروندان» حاضر است. در تفسیر سالیوان، « این قاعده قانونگذاری را موظف می‌کند که به مسائل مربوط به عدالت توجه داشته باشد، و به جای این سوال که آیا فلان لایحه پیشنهادی مطابق با اراده مردمی رای دهندگان است، پرسد که آیا چنین لایحه‌ای ممکن بود حاصل وفاقی باشد که به موجب پیمان با مردم به دست می‌آید؟ به عبارت دیگر، آیا مردم ممکن است عقلاً به چنین قانونی رضا دهند و عقلاً خودم را ملتزم به آن کنند، صرف نظر از اینکه این کار به چه بهایی تمام شود؟ اینگونه پرسشها مرتبط با خیر عمومی و مشترک است، نه با خیر خصوصی و خاص، و عدالت را تضمین می‌کند زیرا هر کس از طرف همه تصمیم می‌گیرد و برمی‌گزیند» (سالیوان: ۱۳۸۰: ۴۹)؛ (Sullivan, 2001: 49).

بدون تردید، در نظام سیاسی جمهوری خواه در دوره ماقبل صلح پایدار، استفاده از قوه قهریه برای حفظ و حراست آزادی، بحق و عادلانه است و قاعده نهایی عقلانیت یعنی اصل امتناع تناقض آن را تایید می‌کند. به این معنا هر آنچه، «ممانعت از اثر را خنثی کند، به ایجاد آن اثر کمک می‌کند و سازگار با آن است. بنابراین، کاربرد زور برای حفظ و حراست آزادی، با استفاده هماهنگ همگان از آزادی سازگار است» (سالیوان، ۱۳۸۰: ۵۰)؛ (Sullivan, 2001: 50).

۳-۱- سیاست بین‌الملل

به طور طبیعی، کانت برای تحقق صلح پایدار در سطح جهانی، تصویر نوعی نظم بین‌المللی مبتنی بر وضعیت حقوقی خاصی را هم مدنظر قرار داده است. در رساله مشهورش طرح فلسفی به سوی صلح پایدار، از شکل‌گیری «فدراسیونی از کشورهای آزاد» سخن به میان می‌آورد. البته کانت از مفاهیم دیگری مانند «اتحادیه چند دولت»، «کنگره دائمی دولت‌ها» و «اتحادیه‌های بین‌المللی دولت‌ها» استفاده کرده است (محمودی، ۱۳۸۵: ۱۴۲)؛ (Mahmoudi, 2006: 142). برخلاف دیدگاه برخی از مفسران، مفهوم فدراسیون به معنای «ابر-دولت» نیست. کسانی مانند بول در تفسیر دیدگاه‌های کانت از مفهوم جامعه جهانی استفاده کرده‌اند که اساساً در تقابل با فهم دقیق از متن صلح پایدار کانتی قرار دارد (در این خصوص نگاه کنید به مقاله: قوام و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۹۸-۲۰۲)؛ (Ghavam and Others, 2008: 198-202). وانگهی، به هیچ رو، به معنای «جمهوری جهانی» یا حتی «دولت فدراتیو» هم نیست. به نظر کانت، ایده تشکیل حکومت جهانی واحد چندان با واقعیت سازگار نیست و کاری است بسیار دشوار و پرخطر. به نظر وی، «حکومت جهانی به دلیل گستردگی

¹. Super-état

فراوان، نیازمند اعمال نظم آهنین و فراگیر است تا چرخ‌های امور آن به درستی بگردد و اداره آن با کارآمدی سامان پذیرد. از این رو ممکن است چنین حکومتی به ترسناک‌ترین خودکامگی بینجامد. از سوی دیگر، فراخی چنین حکومتی، در عمل فرمانروایی بر گستره آن را ناممکن می‌سازد و بدین سان پاسداری از امنیت افراد، گروه‌ها و صنف‌های گوناگون ممکن است این حکومت را به سوی وضع جنگی سوق دهد (محمودی، ۱۳۸۴: ۱۴۸)؛ (Mahmoudi, 2005: 148). علاوه بر این، مفهوم فدراسیون کانت را نباید با مفهوم جهان وطنی یا حتی مفاهیم نوپدید دیگری مانند جهانی‌شدن یکسان گرفت. به نظر کانت، «همه افراد بشر از مالکیت مشترک بر زمین برخوردارند... و هیچ کس حقی بیش از دیگران بر هیچ بخشی از زمین ندارد» (Kant, 1880: 23). از این رو، هر انسانی حق دارد تا هر کجا که بخواهد زندگی کند و به شرطی که دشمنی نکند و خواهان زندگی در صلح باشد، اخلاقاً شایسته است تا دولت‌ها بر حساب شرط جهانشمول «مهمان‌نوازی» با او رفتار کنند.

مفهوم فدراسیونی از دولت‌های آزاد کانت، مبتنی بر استعاره «دولت همچون فرد» است (براتعلی‌پور، ۱۳۹۴: ۵۲)؛ (Baratalipour, 2015: 52)؛ دولت ملت‌ها را باید به مثابه فرد در وضع طبیعی تلقی کرد. همانطور که در وضع طبیعی، فرد تنها داور تصمیمات و اعمال خودش است، دولت‌ها نیز می‌توانند در خصوص چگونگی رفتارشان با سایر دول تصمیم گرفته و یا عمل کنند. همانطور که در وضع طبیعی، فرد در وضعیت جنگی به سرمی‌برد و به قول هابز هر فردی گرگ دیگری است، در وضع طبیعی دولت‌ها نیز جنگ حاکم است. البته وضعیت دولت‌ها در وضع طبیعی به مراتب پیچیده‌تر و دشوارتر از وضعیت فرد در وضع طبیعی است؛ «دولت‌ها در وضع طبیعی و پیش از برپایی یک فدراسیون جهانی و پیوستن به آن، از سه گونه رابطه با یکدیگر برخوردارند: نخست، رابطه میان دولت با دولت دیگر. دوم، رابطه میان افراد یک دولت با افراد دولت دیگر و سوم، رابطه میان افراد یک دولت با دولت دیگر (محمودی، ۱۳۸۴: ۳۹۲)؛ (Mahmoudi, 2005: 392). بنابراین همان انتخابی که در وضع طبیعی برای افراد وجود دارد، در اینجا نیز شامل دولت‌ها می‌شود. ولی سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چه چیزی دولت‌ها را وامی‌دارد تا از وضع طبیعی خارج و داخل وضع مدنی شوند. کانت در مقاله خود در باب جهانشهری که قبل از رساله صلح پایدار نوشته شده است، به اختصار این موضوع را شرح می‌دهد. «همانگونه که ویژگی جامعه‌پذیری انسان در عین غیراجتماعی بودن و حتی جامعه‌گریزی، وی را بر آن داشت که وضع طبیعی را با همه درشتیها، خشونت‌ها، ناامنی‌ها و نابسامانی‌های آن رها کند و گام در جامعه مدنی بگذارد، خطر بروز جنگ و ناامنی و ویرانی، دولت‌ها را برمی‌انگیزد که ضرورت بنیاد نهادن فدراسیون جهانی را بپذیرند و به قانون‌های آن گردن نهند (محمودی، ۱۳۸۴: ۳۹۶)؛ (Mahmoudi, 2005: 396).

همانگونه که افراد با خروج از وضع طبیعی، وارد وضع مدنی می‌شوند، دولت‌ها نیز از طریق تشکیل فدراسیون جهانی از وضع طبیعی خارج و وارد وضع مدنی می‌شوند. کانت در صلح پایدار می‌نویسد: «صلح، بدون وجود قراردادی بین دولت‌ها نه آغاز می‌شود و نه تضمینی برای ادامه آن وجود دارد. بنابراین، مجمعی از نوع خاص که می‌توانیم آن را مجمع صلح بنامیم تشکیل می‌شود که با معاهده صلح فرق دارد زیرا معاهده صلح بیشتر برای توقف جنگ است، در حالی که مجمع مورد نظر در صدد است که برای همیشه به جنگ پایان بدهد» (Kant, 1880: 21).

به این ترتیب، فدراسیونی جهانی از دولت‌ها تشکیل می‌شود که دولت‌ها، به مثابه هویت‌های سیاسی مجزا، هویتشان را از دست نمی‌دهند و مثلاً در یک دولت جهانی حل و هضم نمی‌شوند و وارد نوعی وضع مدنی جهانی می‌شوند. در واقع، نوعی نظم جهانی جمهوری خواهانه شکل می‌گیرد که بقول کانت «همه را به سوی صلح پایدار رهنمون می‌شود» (Kant, 1880: 22). به نظر کانت، این فدراسیون جهانی دو وظیفه مهم برعهده دارد: اول، عدم دخالت دولت‌ها در امور داخلی یکدیگر و دوم وحدت و همراهی دولت‌ها در حمایت و دفاع از یکدیگر در برابر تجاوزهای فرامرزی. همچنانکه پیشتر اشاره شد، چنین امکانی فقط با گسترش دولت‌های جمهوری امکان تحقق خواهد داشت.

سوال مهمی که به طور طبیعی در اینجا مطرح می‌شود این است که صلح پایدار در مفهومی که کانت استفاده می‌کند مبتنی بر چه تضمین‌هایی است. کانت در پاسخ به این سوال دوباره به مفاهیم اساسی فلسفی‌اش یعنی، حق، عقل عملی و اخلاق بازمی‌گردد. کانت در فقره‌ای طولانی از رساله صلح پایدار به بحث در خصوص ضرورت طبیعت برای کشاندن انسان به سمت صلح پایدار می‌پردازد؛ به نظر وی، عقل عملی انسان را وامی‌دارد تا برای جلوگیری از نابودی به صلح تن در دهد؛ «بشر، حتی اگر از دید اخلاقی خوب نباشد، ناگزیر است شهروند خوبی باشد» (Kant, 1880: 36) وانگهی، تحقق صلح پایدار مبتنی بر آزادی یک وظیفه اخلاقی دولت‌ها است و خود این امر فقط وقتی تحقق می‌یابد که شاهد نوعی رشد فرهنگ میان انسانها باشیم: «رشد فرهنگ و پیشرفت تدریجی افراد بشر به سوی توافق بیشتر بر سر اصول خویش عاملی است که آنان را به تفاهم و صلح هدایت می‌کند. برخلاف صلحی که استبداد (در گورستان آزادی) با خاموش کردن همه قدرتها به باری آورد، صلح اخیر حاصل برقراری تعادل میان زنده‌ترین قدرت‌های رقیب با هم است» (Kant, 1880: 38).

۴- بازخوانی ایده صلح پایدار: فرارفتن از ثنویت واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی

ایده صلح پایدار کانت، همواره در کانون توجه بوده است؛ برخی از سر دل‌بستگی و برخی از سر مخالفت. از مکاتب فکری کلاسیک‌تر یعنی واقع‌گرایی تا آرمان‌گرایی و حتی رهیافت‌های

نوپدیدتر مانند رهیافت جامعه‌بین‌الملل، تا نواقع گرایان، نئورئالیست‌ها و حتی نظریه‌های انتقادی روابط بین‌الملل و نظریه روابط بین‌الملل پست‌مدرن می‌توان نشانه‌ها و آثاری از رویکرد دلبستگی یا مخالفت نسبت به کانت را یافت. در ادامه تلاش می‌کنیم تا بعد از بررسی دیدگاه‌های واقع‌گرایان و آرمان‌گرایان نشان دهیم که چطور نظریه انتقادی روابط بین‌الملل می‌تواند مخصوصاً پیوند میان سیاست داخلی و سیاست بین‌الملل در اندیشه کانت را تبیین نماید.

ایده صلح پایدار کانت، بیش از همه از سوی نظریه واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل مورد نقد قرار گرفته است. نظریه واقع‌گرایی مبتنی بر تصویری آنارشیک از نظام بین‌الملل است و از همین رو، قدرت و امنیت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. واقع‌گرایی ثنویت میان اخلاق و سیاست را به تمایز بین سیاست داخلی و سیاست بین‌الملل تسری می‌دهد. هر چند ممکن است از طریق قانون، پیشرفتهای اخلاقی در حوزه سیاست داخلی صورت گیرد ولی عرصه روابط بین‌الملل اساساً و ذاتاً غیراخلاقی می‌ماند. والتز در کتاب انسان، دولت و جنگ، مخصوصاً روی این نکته کرده است، مفهوم حوزه‌های بین‌الملل در این اثر چنان تعریف می‌شود که گویی بیرون از حوزه دولت‌هاست و به همین سان خارج از اصول اخلاقی و قانونی است (Waltz, 2018). در نتیجه چنین دیدگاهی، نظریه پردازان واقع‌گرایی چشمان خود را به روی مسائلی مانند ماهیت دولت‌ها و همین‌طور نسبت میان سیاست داخلی و سیاست بین‌الملل بالکل بسته‌اند. برطبق سنت واقع‌گرایی، امر بین‌الملل بر مبنای نظام دولت‌ها استوار است و دولت‌ها در زمینه آنارشی با یکدیگر ارتباط دارند. منطق رفتار دولت‌ها و روابط میان آنها برحسب اصول هابزی یعنی تعقیب قدرت، امنیت و خودخواهی عقلانی تعریف می‌شود. از این رو کافی است تا از طریق بررسی بازیگران بین‌المللی، حکومتها و دیپلماتها و نیروهای نظامی به فهم سیاست بین‌الملل نائل شد. بر طبق نظریه واقع‌گرایی، هرگونه بحثی در خصوص ماهیت دولت‌ها یا حتی بازیگران غیردولتی مانند شرکت‌های چندملیتی، سازمان‌های غیردولتی، اتحادیه اروپا، و از این قسم، امری ثانوی و حاشیه‌ای هستند. از دیدگاه واقع‌گرایان، ایده صلح پایدار کانتی اساساً در تعارض با فهم آنارشیک از حوزه‌های بین‌الملل قرار دارد.

آرمان‌گرایی به عنوان یکی دیگر از سنت‌های مهم در حوزه روابط بین‌الملل، بر این باور است که سیاست داخلی و سیاست بین‌المللی را می‌توان و باید برحسب مفاهیم و رویکردهای مشترک مورد تحلیل و بررسی قرار داد. بنابراین، در توافق با کانت، بر این باور است که همچون سیاست داخلی، سیاست بین‌المللی را نیز می‌توان مشحون از عقل کرد.

اما به نظر واکر، رابطه بین دو دیدگاه واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی در خصوص کانت، مثل دو روی یک سکه است (Walker, 1993: 22-23)؛ واقع‌گرایی سیاست بین‌الملل را امری غیراخلاقی می‌بیند و آرمان‌گرایی بر این بینش استوار است که سیاست بین‌الملل هرچند اخلاقی نیست ولی می‌بایستی اخلاقی شود. به تعبیر، کیمبرلی هاتچینگز، «بنابراین هر دو در این مورد توافق دارند که

قلمروهای است و باید، نظریه و عمل، سیاست و اخلاق در بیرون از حوزه داوری قرار می‌گیرند. واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی هر دو مبتنی بر فرض کانتی شکاف بین سیاست و اخلاق قرار دارند. از این رو، واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی هر چند در ظاهر دو رهیافت متضاد هستند لیکن نگاه مشابهی به ماهیت سیاست بین‌الملل دارند و از این رو، در نقدهایی که بدانها وارد می‌شود شریک هستند.

۴-۱- نظریه انتقادی روابط بین‌المللی

نظریه انتقادی روابط بین‌الملل، از دل نارضایتی و ناخرسندی نسبت به واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی شکل گرفته است. این نظریه عمدتاً به سنت فلسفی بازمی‌گردد و آرزوهای خاص خودش را مخصوصاً در اندیشه سیاسی یورگن هابرماس بازمی‌یابد لیکن از برخی از بن‌مایه‌های فلسفی کانت در پرورش نظریه خود استفاده کرده است. در نظریه انتقادی روابط بین‌الملل، واقع‌گرایی بر حفظ نوع خاصی از سیاست قدرت و همین‌طور جلوگیری از شیوه‌های دیگر تفکر درباره جهان استوار است. به نظر آنها، واقع‌گرایی در نهایت در خدمت منافع کسانی است که از جهان به همین شکل موجود، منتفع می‌شوند؛ واقع‌گرایی با از بین بردن هرگونه امکان تغییر در واقع جهان را تحریف کرده است. نظریه انتقادی روابط بین‌الملل در عین حال انتقادات تند و تیزی را هم نسبت به نظریه آرمان‌گرایی پیش می‌کشد؛ نگرش آرمان‌گرایان به سیاست اساساً غیرتاریخی است (See: Hutchings, 1996: 23-35).

یکی از مهمترین نویسندگان و بنیان‌گذاران نظریه انتقادی روابط بین‌الملل، آندره لینکلتر است. او از جمله فراکانت‌گرایانی است که تلاش می‌کند تا از بخش‌هایی از ایده صلح پایدار در بنیانگذاری نظریه خودش بهره بجوید (در خصوص جایگاه لینکلتر در میان فراکانت‌گرایان نگاه کنید به: معینی علمداری، ۱۳۸۱: ۲۷۷)؛ (See: MoeniAlamdari, 2002: 277)؛ لینکلتر با هدف تاسیس و بنیانگذاری نظریه انتقادی روابط بین‌المللی دو کتاب با عنوان انسان‌ها و شهروندان در نظریه روابط بین‌الملل (۱۹۸۲) و فراسوی واقع‌گرایی و مارکسیسم (۱۹۹۰) نوشت. در کتاب نخست لینکلتر تلاش می‌کند تا ثنویت میان سیاست و اخلاق را به چالش بکشد؛ او «غیراخلاق‌گرایی غیرتاریخی واقع‌گرایی» و همین‌طور «اخلاق‌گرایی غیرتاریخی آرمان‌گرایی» را زیر سوال می‌برد. او بر اساس ترکیبی از دیدگاه‌های کانت و مارکس، بر این باور است که تاریخ را باید به مثابه تحول «انسانی شدن» تحلیل کرد (Linklater, 1982: 187)؛ ولی برخلاف کانت که بیش از حد روی مفهوم شهروندی تاکید می‌کند، لینکلتر روی پیشرفت انسان به مثابه نوع انگشت تاکید می‌گذارد. به این معنا، به نظر وی، باید انسان را در متن جهانی قرار داد و نه شهروندان مقید در چارچوب دولت را. لینکلتر سه انگاره واقع‌گرایی را به چالش می‌کشد: ۱. دولت فی‌نفسه درای حقوق مطلق است؛ ۲. اصول اخلاقی حاکم بر روابط دولت‌ها با ملاحظات اخلاقی حاکم بر تعاملات فردی فرق دارد و ۳. همکاری میان دولت‌ها ناشی از منافع است (Linklater, 1982: 204). از این رو، لینکلتر تلاش می‌کند

تا نخست دوگانگی بین سیاست داخلی و سیاست بین‌الملل را به چالش بکشد (اصل مسلم واقع‌گرایی) و حوزه بین‌الملل را به پدیده تاریخی مبدل کند (برخلاف آرمان‌گرایی)؛ کتاب دوم لینکلتر تلاشی برای ترکیب دیدگاه‌های واقع‌گرایانه و مارکسیستی درباره روابط بین‌الملل در نظریه انتقادی جدیدی است که از هر دو آنها فراتر می‌رود. لینکلتر در فصل نخست این کتاب به بحث در خصوص سه پارادایم نظریه روابط بین‌الملل می‌پردازد که به طور مشخص وایت آنها را برشمارده است: واقع‌گرایی، عقل‌گرایی و انقلابی‌گرایی (آرمان‌گرایی) (Linklater, 1990: 8). لینکلتر اشاره می‌کند که این رهیافتها که می‌توان آن را به عنوان تحول دیالکتیکی شناخت انقلابی‌گری (در این متن لینکلتر مارکسیسم را به عنوان نظریه انقلابی / آرمان‌گرایی)، آن چیزی را که در واقع‌گرایی نیست را تکمیل می‌کند و بالعکس و عقل‌باوری راه میانه‌ای را بین آنها می‌سازد (Linklater, 1990: 10). لینکلتر در نتیجه‌گیری خود به توصیف نقاط قوت هر کدام از این سنت‌ها می‌پردازد که می‌توان از آنها در نظریه انتقادی بهره گرفت. نقطه کلیدی در واقع‌گرایی در توصیف اش از جنگ و نقش جنگ در تحول تاریخی قرار دارد. نقطه قوت عقل‌باوری در تحلیل اش از اصول زیرین همزیستی اجتماعات سیاسی مستقل است؛ و نقطه قوت مارکسیسم را باید در تحلیل اش از تولید و جهت‌گیری عملی آن جستجو کرد (Linklater, 1990: 171). با این همه این سه نقطه آغازین را می‌بایستی با نقطه قوت چهارمی تکمیل کرد؛ یعنی تفسیر تاریخ به مثابه جهانشمول شدن اصول اخلاقی یا آنچه که در متن اولیه از آن به عنوان فرایند انسانی شدن نام برده شده بود (Linklater, 1990: 165-172). در هر دو کتاب لینکلتر تاریخ از اهمیت بسیار زیادی برای نظریه انتقادی روابط بین‌الملل که از پیامدهای شکاف سیاست/اخلاق می‌گریزد برخوردار است. همچنانکه لینکلتر می‌گوید نظریه انتقادی می‌بایستی از شیئی شدن آнарشی بین‌المللی در اخلاق‌گرایی انتزاعی و مطلق‌نقدی که بر بایستگی امر مطلق اتکا می‌کند پرهیز نماید. نقد اخلاقی/آرمان‌گرایی می‌بایستی جایش را به نقد اصلی بر حسب فلسفه تاریخ بدهد. لینکلتر برای این فلسفه تاریخ به هابرماس اتکا می‌کند که تاریخ انسان را به مثابه فرایند پیشرفت اخلاقی می‌بیند که نه به عقل عملی محض بلکه به توانایی «معیارهای هنجاری مترقیانه‌تری» متوسل می‌شود که بر بحرانهای درون نظامهای اجتماعی فائق می‌آید (Linklater, 1990: 25).

۴-۲- رهیافت جامعه بین‌الملل

یکی دیگر از رویکردهای مهم در رهیافت‌های کلاسیک روابط بین‌الملل، رویکرد جامعه بین‌الملل است. رویکرد جامعه بین‌الملل که ذیل مکتب انگلیسی قرار می‌گیرد (شیرژیان و دیگران، ۱۴۰۰ و قوام و دیگران، ۱۳۸۷)؛ (Ghavam and Others, 2008; Shirzhian and Others, 2021)، برخلاف واقع‌گرایان که تلاش می‌کنند تا سیاست داخلی را از سیاست بین‌الملل جدا کنند، سخت بر این باورند که هرگونه تلاش برای چنین جداسازی بی‌فایده و ناممکن است. وانگهی، رفتار

دولت‌ها را نمی‌توان به عوامل قابل مشاهده و قابل اندازه‌گیری محدود کرد و از این رو، ارتباط میان دولت‌ها را نباید صرفاً بر مبنای مبارزه و کشمکش بر سر قدرت ارزیابی کرد بلکه این روابط مبتنی بر مجموعه‌ای از حقوق و تعهدات استوار است (قوام، ۱۳۸۳: ۵)؛ (Ghavam, 2004: 5: 198-202). با این همه، رویکرد جامعه بین‌الملل در واقع ترکیبی از چند سنت نظری است که همزمان تلاش می‌کند تا واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی را ترکیب کند. «طبق رهیافت جامعه بین‌الملل، سه حوزه مجزا در صحنه سیاست بین‌الملل وجود دارد و این سه عنصر همزمان عمل می‌کنند که شامل الف) نظام بین‌الملل - با تأکید بر مفهوم واقع‌گرایی، ب) جامعه بین‌المللی - با تأکید بر مفهوم خردگرایی و ج) جامعه جهانی - با تأکید بر مفهوم انقلاب‌گرایی - است (قنبری، ۱۳۹۸: ۱۶)؛ (Ghanbari, 2019: 16).

بوزان در توضیح فراگیری نظری رهیافت جامعه بین‌الملل توضیح می‌دهد که چطور این رهیافت اندیشه‌های گروسیوس، هابزی/ ماکیاولی و کانتی را با هم ترکیب می‌کند. در خصوص بعد کانتی اشاره می‌کند که «جامعه جهانی (کانتی) افراد، سازمان‌های غیردولتی و نهایتاً جمعیت جهانی را به مثابه یک کل در نظر می‌گیرد، چرا که تمرکز هویت‌ها و ترتیبات اجتماعی جهانی و تحول‌گرایی، اولویت را بر نظام دولتی در مرکز نظریه روابط بین‌الملل قرار می‌دهد. تحول‌گرایی بیشتر در خصوص اشکال جهان‌شمول‌گرایی جهان‌گرا است (قنبری، ۱۳۹۸: ۱۶)؛ (Ghanbari, 2019: 1).

به این ترتیب، می‌توان گفت که ایده‌های روابط بین‌المللی کانت چطور راه خود را به سوی نظریه‌های متاخرتر گشوده‌اند. هرچند که در این مسیر، تغییرات اندیشه‌ای خاصی هم صورت گرفته است. مفهوم ایده صلح پایدار کانت در قرن هجدهم اساساً یک ایده آرمانشهر‌گرایان به نظر می‌رسید که امکان تحقق نداشت ولی به زعم بسیاری از پژوهشگران، امروزه، «بر زمینه انقلاب ارتباطات، فن‌آورهای نوین، فروریختن بسیاری از دیوارها و نزدیک و نزدیکتر شدن فاصله کشورها و قاره‌ها تا حد یک دهکده جهانی، ایده جهان‌شهر هرچه بیشتر در آموزه جامعه مدنی جهانی به واقعیت نزدیک می‌شود (محمودی، ۱۳۸۴: ۴۱۲)؛ (Mahmoudi, 2005: 412).

نتیجه‌گیری

همچنان‌که به تفصیل بحث کردیم، ایده صلح پایدار کانت از همان آغاز به مثابه پروژه‌ای بحث‌برانگیز مطرح شد. خود کانت برخلاف بسیاری از مفسران، صلح پایدار را به مثابه پروژه‌ای نمی‌دید که باید گام به گام از پیش طراحی و به مرحله اجرا درآید، بلکه بقول کارل یاسپرس، نه یک اصل مقوم بلکه یک اصل تنظیمی بوده است که بشر باید آن را به مثابه نوعی رسالت بشری برای خود تلقی کند. وانگهی، کانت در رساله خویش به خوبی توانست نسبت میان سیاست داخلی و سیاست بین‌الملل را نشان دهد که هرچند مکاتب بزرگی مانند واقع‌گرایی یا حتی آرمان‌گرایی تلاش کردند آن را نادیده بینگارند ولی به مرور زمان، مورد توجه ویژه نظریه‌های متاخرتر قرار

گرفته است.

دو نظریه انتقادی روابط بین‌الملل و همین‌طور رهیافت جامعه بین‌الملل، در تقابل با رهیافت نظام بین‌الملل، تلاش کرده‌اند تا در پرتو دگردهایی اساسی که نه تنها در سیاست بلکه در فرهنگ و ارتباطات جهانی صورت گرفته است، ایده صلح پایدار را در حوزه‌های به روزتری مورد استفاده قرار دهند.

در بسیاری از مقالاتی که مخصوصاً به زبان فارسی در خصوص صلح پایدار یا حتی جایگاه کانت در نظریه‌های روابط بین‌الملل نوشته شده است، به اشتباه کانت را طرفدار شکل‌گیری نوعی دولت جهانی مطرح کرده‌اند که این برداشت از اساس با ایده صلح پایدار کانت سازگار نیست. خود کانت در همان نخستین عبارات رساله خویش به صراحت اشاره می‌کند که دولت جهانی نه ممکن است و نه مطلوب.

بنابراین به یک معنا می‌توان گفت که ایده صلح پایدار کانت، امکانی بازاندیشی در نظم بین‌الملل و مخصوصاً نسبت میان سیاست داخلی و سیاست بین‌الملل را به خوبی آشکار می‌کند و نظریه‌های آینده نمی‌توانند بدون پاسخ به این نسبت در پیچه‌های نظری تازه‌ای بگشایند.

منابع فارسی

۱. ارسطو. (۱۳۸۱). سیاست، ترجمه حمید عنایت، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.
۲. انصاری، منصور. (۱۳۸۴). دموکراسی گفتگویی: امکانات دموکراتیک اندیشه‌های میخائیل باختین و یورگن هابرماس، تهران: نشر مرکز.
۳. براتعلی‌پور، مهدی. (۱۳۹۴). صلح پایدار و عدالت سیاست جهانی، فصلنامه سیاست جهانی، ۳(۳)، ۶۴-۳۹.
۴. سالیوان، راجر. (۱۳۸۰). اخلاق در فلسفه کانت، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: طرح نو.
۵. شیرزیان، جلال‌الدین، زرگر، افشین و دیگران. (۱۴۰۰). مکتب انگلیسی و جایگاه حقوق بین‌الملل در جامعه بین‌المللی، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۴(۶۸)، ۸۷-۱۱۶.
۶. قنبری، سمیه. (۱۳۹۸). مفهوم جامعه بین‌الملل و تلاش برای پیوند میان حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، شماره ۱۶(۱)، ۳۰-۷.
۷. قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۳). تحلیل سیاست خارجی در چارچوب رویکرد جامعه بین‌الملل، پژوهش حقوق و سیاست، ۳(۱۲)، ۱۴-۵.
۸. قوام، عبدالعلی، فاطمی‌نژاد، احمد. (۱۳۸۷). مکتب انگلیسی به عنوان یک نظریه کثرت‌گرا: تبیین مفاهیم نظام بین‌الملل، جامعه بین‌الملل و جامعه جهانی، دانشنامه حقوق و سیاست، ۲(۴)، ۱۷۹-۲۰۶.

۹. کانت، ایمانوئل. (۱۳۸۰). *مابعدالطبیعه/اخلاق*، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران: نقش و نگار.
۱۰. عسگرخانی، ابو‌محمد. رحمتی، رضا. (۱۳۸۹). نظریه واقع‌گرایی و امنیت بین‌الملل، فصلنامه سیاست خارجی، (۱)۱، ۱۴۰-۱۵۵.
۱۱. گالی، و.ب. (۱۳۷۲). *فیلسوفان صلح و جنگ*، ترجمه محسن حکیمی، تهران: نشر مرکز.
۱۲. محمودی، سیدعلی. (۱۳۸۵). صلح پایدار کانت و بازتاب آن در جهان امروز، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، (۴)۵، ۱۳۵-۱۶۳.
۱۳. محمودی، علی. (۱۳۸۴). *فلسفه سیاسی کانت: اندیشه سیاسی در گستره فلسفه نظری و فلسفه اخلاق*، تهران: نشر نگاه معاصر.
۱۴. معینی‌علمداری، جهانگیر. (۱۳۸۱). کانت‌گرایی، فراکانت‌گرایی و نظم جهانی، فصلنامه سیاست، (۱)۱۵، ۲۶۵-۲۸۴.
۱۵. مک‌اف، علاء‌الدین. (۱۳۹۵). جایگاه صلح در فلسفه‌ی ایمانوئل کانت، فصلنامه مطالعات تطبیقی حقوق بشر، (۲)۱، ۳۵-۵۲.

English and French References

1. Bennington, G. (2017). *Kant on the Frontier: Politics, and the Ends of the Earth*. New York; Fordham University Press.
2. Arbor, A. (2017). *Kant's International Relations; The Political Theology of Perpetual*. MI; University of Michigan Press.
3. Aberystwyth University, (2022). What is International Politics. Viewed Nov. 26, at: <https://www.aber.ac.uk/en/interpol/outreach/whatisinternationalpolitics/>.
4. Kant, E. (1880). *Essai Philosophique sur la Paix Pérptuelle, avec une préface de Ch. Lemonnier*, Hachette Livre BNF.
5. Ponton, L. (1989). Emmanuel Kant: La Liberté comme de L'homme et l'idée de républiaue. *Laval théologique et philosophique*, 45(3), 361-378.
6. Hassner, P. (1961). *Les Concept de guerre et de paix chez kant*, *Revue Francaise de Scince Politique*, 11^e année.
7. Lafosse, J. L. (2017). Vers la paix perpetuelle? Du droit des gens au droit cosmopolitique un passage historique, dans livre : Berns, T., Lafosse, J., *Guerre juste et droit des gens moderne*, Bruxelles : Universite Bruxelles.
8. Lourme, L. (2008). *Le Pacifisme Kantien : étendre le Droit au Mondre et à Ses Citoyens*, *L'Enseigne*, ent Philosophique, 2008/ 4 58^e. 12-26.
9. Hutchings, K. (1996) *Kant, Critique and Politics*, Routledge.

10. Waltz, K. (2018). *Man, the State and War: A Theoretical Analysis*, Columbia University Press.
11. Walker, R. (1993). *Inside / Outside: International Relations as Political Theory*, Cambridge, Cambridge University Press.
12. Linklater. A. (1982). *Men and Citizens in the Theory of International Relations*, London: Palrave Macmillan.
13. Linklater. A. (1990). *Beyond Realism and Marxism: Critical Theory and International Relations*, London: Palrave Macmillan.

Translated References ti English

1. Aberystwyth University, (2022). What is International Politics. Viewed Nov. 26, at: <https://www.aber.ac.uk/en/interpol/outreach/whatisinternationalpolitics/>.
2. Ansari, M. (2005). *Discursive Democracy: Democratic Possibilities of the Thoughts of Mikhail Bakhtin and Jürgen Habermas*, Tehran: Nashre-Markaz. **(In Persian)**
3. Arbor, A. (2017). *Kant's International Relations; The Political Theology of Perpetual*. MI; University of Michigan Press.
4. Aristotle. (2001). *Politics*, Translated by Hamid Enayat, Scientific and Cultural Publishing Company (fourth edition). **(In Persian)**
5. Asgarkhani, A.M., Rahmati, R. (2008). The theory of Realism and International security, *Journal of Policy*, 1(1), 140.155. **(In Persian)**
6. Baratalipour, Mehdi. (2014). Perpetuelle Peace and Justice in Global Politics, *Journal of Global Politics*, 3(3), pp 39-64. **(In Persian)**
7. Bennington, G. (2017). *Kant on the Frontier: Politics, and the Ends of the Earth*. New York; Fordham University Press.
8. Gali, V.B. (1993). *Philosophers of Peace and War*, Translated by Mohsen Hakimi, Tehran: Nahr-e-Markaz. **(In Persian)**
9. Ghanbari, S. (2018). The Concept of International Society and the Attempt to Link Between International Law and International Relations, *International Studies Journal*, 1(61), 7-30. **(In Persian)**
10. Ghavam, A. (2004). Analysis of International Politics Policy in the Framework of the International Society Approach, *Journal of Law and Policy Research*, 6(12). 5-14. **(In Persian)**
11. Ghavam, A., Fatemi Nejad, S.A. (2008). The English School as a Pluralist Theory: Explaining the Concepts of the International System, the International society and the

- International Society. *Encyclopedia of Law and Politics*, 4(8), 206-179. **(In Persian)**
12. Hassner, P. (1961). *Les Concept de guerre et de paix chez kant*, *Revue Francaise de Science Politique*, 11^e année.
 13. Hutchings, K. (1996) *Kant, Critique and Politics*, Routledge.
 14. Kant, E. (1880). *Essai Philosophique sur la Paix Pérptuelle*, avec une préface de Ch. Lemonnier, Hachette Livre BNF.
 15. Lafosse, J. L. (2017). *Vers la paix perpetuelle? Du droit des gens au droit cosmopolitique un passage historique*, dans livre : Berns, T., Lafosse, J., *Guerre juste et droit des gens moderne*, Bruxelles : Universite Bruxelles.
 16. Linklater. A. (1982). *Men and Citizens in the Theory of International Relations*, London: Palrave Macmillan.
 17. Linklater. A. (1990). *Beyond Realism and Marxism: Critical Theory and International Relations*, London: Palrave Macmillan
 18. Lourme, L. (2008). *Le Pacifisme Kantien : étendre le Droit au Mondre et à Ses Citoyens*, *L'Enseigne*, ent Philosophique, 2008/ 4 58^e. 12-26.
 19. Mahmoudi, S.A. (2005). *Kant's Political philosophy: Political Thought in the Scope of Theoretical Philosophy and Moral Philosophy*, Tehran: Negha Maaseresh Publishing House. **(In Persian)**
 20. Mahmoudi, S.A. (2006). *Kant's Sustainable Peace and its Reflection in Today's World*, *Journal of Public Law Research*, 5(4), 135-163. **(In Persian)**
 21. Makaf, A. (2015). *The Place of Peace in Immanuel Kant's Philosophy*, *Journal of Comparative Human Rights Studies*, 1(2), 35-52. **(In Persian)**
 22. Moini Alamdari, J. (2002). *Kantianism, Post-Kantianism and World Order*, *Journal of Faculty of Law and Political Sciences*, 15(1), 265-284. **(In Persian)**
 23. Ponton, L. (1989). *Emmanuel Kant: La Liberté comme de L'homme et l'idde de républiaue*. *Laval théologique et philosophique*, 45(3), 361-378.
 24. Shirzhiyan, J., Zargar, A. and Others. (1400). *English School and the Position of International law in International Society*, *International Studies Journal*, 17(4), 116-87. **(In Persian)**
 25. Walker, R. (1993). *Inside / Outside: International Relations as Political Theoty*, Cambridge, Cambridge University Press.
 26. Waltz, K. (2018). *Man, the State and War: A Theoretical Analysis*, Columbia University Press.